

بحران بدهی یونان

آوریل ۲۰۱۶

□ یکی از مهم‌ترین اتفاقات سال‌های اخیر در اتحادیه‌ی اروپا، بحران اقتصادی در یونان و تبعات سیاسی و اجتماعی آن در این کشور و در کل این اتحادیه بود. ریشه این بحران چه بود و چه عوارضی در پی داشت؟ و آیا این نشانه‌ی بحران در کل منطقه‌ی «یورو» بود؟ در این رابطه یونانی‌ها از واژه‌ی «ترویکا» جهت اطلاق به نهاد وام دهنده استفاده می‌کنند، منظور از ترویکا چیست یا به چه ارگانی اطلاق می‌شود؟

پرویز قاسمی: ترویکا در لغت به معنی گروه سه نفره و یا کالسکه‌ی سه اسبه است. یونانی‌ها این نام را به سه ارگان صندوق بین‌المللی پول (IMF)، بانک مرکزی اتحادیه‌ی اروپا (ECB) و کمیسیون اروپا اطلاق می‌کنند. ترویکا ارگان‌های وام به یونان و دیگر کشورهای اروپایی است. ترویکا، در ارتباط با یونان، این وام را مشروط به اجرای سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ی ریاضتی کرده که به بسته‌ی ریاضتی شهرت یافته است. چه کمیسیون اروپا و چه دو ارگان دیگر فرای کنترل دولت‌ها و یا پارلمان‌های ملی قرار دارند. جلسات ترویکا ثبت نمی‌شود و به هیچ نهاد یا ارگانی پاسخگو نیست.

اکنون پروژه‌ی «یورو» و به دنبال آن پروژه‌ی «اتحادیه‌ی اروپا» در بحران به سر می‌برد. بسیاری از اقتصاددان‌ها هستند که اکنون پروژه‌ی ارز مشترک یورو را از ابتدا غلط می‌دانند، ولی کم‌تر کسی به انگیزه‌های شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا و ارز مشترک اشاره دارد. برای درک روشن‌تر آن بهتر است به انگیزه‌های اولیه‌ی شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپا نگاه‌ی مختصر بیاندازیم.

مساله از آن جا آغاز شد که کمپانی‌های بزرگ چندملیتی اروپا وجود بروکراسی‌های دولتی، مقررات دست و پا گیر و پُر هزینه‌ی گمرکی و دخالت‌های دولت‌ها در حفظ رفاه عمومی و حفظ قدرت خرید اتباع خود را مانع رشد آزاد خود می‌دیدند. آن‌ها، قدرت رقابت خود را در برابر شرکت‌های آمریکایی و ژاپنی از دست می‌دادند. این همان زمانی است که بحث‌های راجع به گلوبالیزاسیون کم‌کم آغاز شده بود.

در اوایل دهه‌ی هشتاد، روسای بزرگ‌ترین صنایع اروپایی اجتماع می‌کنند و به ضرورت ایجاد «یک نظم اقتصادی بهم پیوسته» با یک «مرکز تصمیم‌گیری واحد» توافق می‌کنند. این به معنی یافتن راهی برای دور زدن دولت‌هاست و نظامی است که سیستم‌های نمایندگی درون کشورها تاثیر ناچیزی بر تصمیم‌گیری‌ها داشته باشد. این جمع بزرگ‌ترین کمپانی‌های اروپایی، موتور محرکه تمام طرح‌های مربوط به تشکیل اتحادیه‌ی اروپا شد تا در گردهمایی ماستریخت در سال ۱۹۹۲ - که در آن چهار آزادی،

یعنی آزادی‌های نقل و انتقال سرمایه، کالا، خدمات و نیروی کار تصویب شد - اروپای جدید شکل گرفت. در واقع، ساختارهای سیاسی قدیمی سرمایه‌داری کارکرد گذشته‌ی خود را از دست داده بود و می‌بایست اشکال تازه‌ای متناسب با سرمایه‌ی رشدیافته چندملیتی‌ها و سلطه‌ی ساختاری سرمایه‌ی مالی در جهان به خود می‌گرفت. لازم به توضیح نیست که این فرم‌اسیون جدید چقدر از همان به اصطلاح دموکراسی لیبرال به دور است و شهروندان تاثیر به مراتب ناچیزتری نسبت به گذشته بر سیاست‌ها و روندهای اقتصادی دارند.

پس از تشکیل اتحادیه‌ی اروپا، نوبت ایجاد یک ارز مشترک و یک منطقه‌ی اقتصادی به بزرگی ایالات متحده بود که توان رقابتی اروپا را افزایش دهد. دوباره بزرگ‌ترین سرمایه‌داران - اعم از صنایع و بانک‌ها - به هم پیوستند و پول‌ها خرج شد تا برای این پروژه‌ی جدید رای «آری» دریافت شود. این را خود سیاست‌مداران اروپایی اعتراف می‌کنند که گروه متشکل از سرمایه‌داران بزرگ اروپا (AMUE) نیروی محرکه‌ی پشت سر پروژه‌ی اتحادیه‌ی مالی و اقتصادی اروپا (EMU) بود. نتیجه‌ی آن ارز مشترک یورو بود که در کنترل کامل بانک مرکزی اروپا قرار می‌گرفت و در نتیجه از آن پس دیگر هیچ کشور عضو منطقه‌ی یورو نمی‌توانست سیاست پولی خود را در کنترل خود داشته باشد.

یورو صرفاً یک پول رایج نیست. اگر نقش ارز به عنوان یک سوپاپ اطمینان حذف شود، تنها راهی که برای دولت‌ها برای افزایش صادرات و بالا بردن قدرت رقابت کالاها و خدمات تولیدی داخلی می‌ماند، کاهش مالیات و کاهش دست‌مزدها و تسهیلات بیش‌تر برای شرکت‌هاست. در نتیجه، یورو ابزاری سیاسی در دست سرمایه‌داران بزرگ فراملیتی بود تا سیاست‌های نولیبرالی خصوصی‌سازی‌ها، کاهش مالیات‌ها و حذف تدریجی سیاست‌های رفاهی را در تمام کشورهای اروپایی به اجرا درآورند.

با گذشت زمان، ناگهان شهروندان اروپایی متوجه می‌شوند که این ساختار نوین در اروپا، کشورهای اروپایی را به دو گروه تقسیم کرده است: کشورهای ثروت مند و پیش‌رفته‌ی مرکزی و کشورهای فقیر و مقروض پیرامونی. درست همان ساختار امپریالیستی که میان جهان پیش‌رفته و جهان سوم وجود داشته است، البته در سطحی بالاتر.

□ «ترویکا» چندین بسته‌ی ریاضتی تدوین کرد و به دولت قبلی و فعلی یونان ارائه داد. این بسته‌های ریاضتی، به ویژه بسته ریاضتی آخر که مورد توافق دولت سیریزا قرار گرفت، حاوی چه مفادی بودند و چه تبعاتی به بار می‌آوردند؟

پرویز قاسمی: مجموعاً تاکنون دوازده بسته‌ی ریاضتی به پارلمان یونان ارائه شده است که به تصویب رسیده است. باید توجه داشت که سیاست‌های هر بسته در واقع تکمیل سیاست‌های پیشین بوده و نه لغو قبلی‌ها. عوامل اساسی که دولت نمی‌تواند به اهداف اقتصادی خود دست یابد از یک طرف رکود گسترده اقتصادی و از طرف دیگر فساد گسترده در دستگاه دولتی است.

بسته‌های یک و دو در آغاز سال ۲۰۱۰ از طرف دولت یونان (دولت پاپاندرو) وضع شد که هدف آن پس‌انداز جمعا ۵/۶ میلیارد یورو از هزینه‌های دولت بود که عبارت از کاهش حقوق شاغلین دولتی به میزان ۷ درصد و نیز افزایش ۱ تا ۲ درصد مالیات غیرمستقیم بر کالاها و خدمات و افزایش ۱۵ درصد مالیات بر بنزین بود.

در ماه آوریل همان سال، دولت یونان به دلیل آن که سیاست‌های اقتصادی‌اش جبران ورشکستگی را نمی‌کند، تقاضای ۱۱۰ میلیارد یورو وام

در انتخابات ژانویه ۲۰۱۵، «سیریزا» اکثریت آرا را به دست می‌آورد و تشکیل دولت می‌دهد. پس از چانه‌زنی‌های بسیار با ترویکا، بالاخره سیریزا تسلیم شده و قول نامه‌ی سوم را با ترویکا امضا می‌کند. بسته‌های ریاضتی ده تا دوازده مفاد پذیرفته شده‌ی این قول نامه هستند. در پی آن، ترویکا با وام جدید ۸۶ میلیارد یورو موافقت می‌کند. مهم‌ترین بندهای این بسته‌های ریاضتی عبارتند از: افزایش گسترده‌ی مالیات‌های غیرمستقیم بر کالاها و خدمات که البته این مالیات برای جزایر توریستی لغو می‌شود، افزایش مالیات کمپانی‌های کوچک، افزایش مالیات کشاورزان (خُرده مالکین روستایی)، افزایش مالیات سوخت دیزل کشاورزان و تثبیت حداقل سن بازنشستگی ۶۷ سال.

ظرف سال ۲۰۱۵، یونان با تظاهرات اعتراضی، شورش‌ها و اعتصابات متعدد مواجه بود که بزرگ‌ترین آن‌ها اعتصاب سراسری هم‌راه با تظاهرات در آتن در ماه نوامبر بود که در پایان به درگیری میان تظاهرکنندگان و پلیس ختم شد.

□ بسته‌ی ریاضتی «ترویکا»، که شرط اهدای وام به دولت یونان بود، منجر به خیزش‌ها و اعتراضات وسیعی شد که در یونان نام «جنبش میدان‌ها» یا «جنبش سین‌تاگما» را به خود گرفت. این جنبش چگونه آغاز گشت و سرانجام آن به کجا رسید؟

پرویز قاسمی: آغازگر «جنبش میدان‌ها» در اروپا در تابستان ۲۰۱۱ در میدان مرکزی شهر «پوترا دل سول»، در مادرید، بود. آن‌ها فریاد می‌زدند که این بحران آنان نیست و حاضر نیستند هزینه‌ی آن را بپردازند. بر روی یکی از باندرول‌ها در مادرید نوشته شده بود: «هیس - یونانی‌ها را بیدار نکنید، آن‌ها در خوابند». این جنبش، کشورهای یونان، ایتالیا و پرتغال را هم در بر گرفت و میدان‌های مرکزی پایتخت‌های این کشورها پر از جمعیت و چادر می‌شود.

در آتن، ناگهان صدها هزار آنتی‌خانه‌های خود را ترک گفتند و به طور خودانگیخته به میدان «سین‌تاگما»، میدان بزرگ شهر در مقابل پارلمان، روی آوردند. فراخوانی در کار نبود، اما همه به طور خودجوش حس می‌کردند که باید به میدان بروند. هر کسی می‌توانست پشت بلندگو رود و صحبت کند. به تدریج جنبشی که از میدان سین‌تاگما آغاز شد به سایر میدان‌های آتن و نیز سایر شهرها گسترش می‌یابد.

احزاب حتا احزاب چپ نمی‌توانستند دخالت تشکیلاتی داشته باشند، ولی می‌توانستند پیام‌های هم‌بستگی اعلام دارند. پیام‌های هم‌بستگی از گوشه و کنار جهان می‌رسید و خوانده می‌شد.

سخن از دموکراسی مستقیم و انقلاب بود و گروه‌های کاری و انجمن‌های محلی تشکیل شده بود. الگوی کمون پاریس در حال شکل‌گیری بود، اما محور مشترک صرفاً محدود به مقابله با بسته‌ی ریاضتی و ترویکا باقی می‌ماند و انقلاب و مسلح شدن در حاشیه می‌ماند. حتا احزاب چپ هم به این آلترناتیو فکر هم نمی‌کردند.

سرمایه‌داری ورشکسته‌ی یونان تا وقتی که اعتراضات عمومی در حد اعتراض به بسته‌ی ریاضتی باقی ماند، وقع چندانی به آن نمی‌گذاشت؛ زیرا که ورشکسته بود و آب از سرش گذشته بود، حال چه یک متر چه صد متر. هدف مشخص بود: باید از جیب مردم، خود را از ورشکستگی نجات می‌داد.

در ماه سپتامبر، بسته‌ی ریاضتی ترویکا در پارلمان بدون آن که توسط نمایندگان خوانده شود، تصویب شد. جنبش سین‌تاگما از آن جا که نمی‌تواند خود را برای یک انقلاب اجتماعی سازمان‌دهی کند با پایان تابستان محو می‌شود و از میان می‌رود.

از ترویکا می‌کند. ترویکا این وام را هم‌راه با بسته‌ی ریاضتی سوم - که در واقع همان اولین بسته‌ی ریاضتی یا قول نامه‌ی اول دولت یونان با ترویکا است - ارائه می‌کند. مهم‌ترین شرایط ترویکا برای این وام عبارت بودند از: کاهش شرکت‌های دولتی از ۶۰۰۰ به ۲۰۰۰، کاهش حقوق‌ها، کاهش سوبسیدهای دولتی به میزان ۸ درصد، کاهش شاغلین دولتی به میزان ۳ درصد، کاهش تعداد شهرداری‌ها از ۱۰۰۰ به ۴۰۰، افزایش سن بازنشستگی به ۶۵ سال و افزایش مالیات غیرمستقیم بر کالاها و خدمات. به دنبال تصویب این بسته‌ی ریاضتی، در ماه مه تظاهراتی وسیع هم‌راه با اعتصابی سراسری در سراسر یونان شکل می‌گیرد. هواپیماها، قطارها و کشتی‌ها متوقف می‌شوند. بیمارستان‌ها و مدارس و نیز مکان‌های کار از کار بازمی‌ایستند. تخمین زده شده که در آتن ۵۰۰ هزار نفر در تظاهرات در نقاط مختلف شرکت داشته‌اند.

یک سال بعد، یعنی بیست و پنجم ماه مه ۲۰۱۱، دوباره تظاهرات بزرگی تمام شهرهای بزرگ یونان را فرا می‌گیرد. فراخوان این تظاهرات از سوی جنبشی به نام «جنبش شهروندان خشمگین» با شعار «دموکراسی مستقیم، از هم اکنون!» داده شده بود. به ویژه در آتن و تسالونیک این فراخوان از طریق فیس‌بوک اعلام شد که ۹۰ هزار نفر در آتن و ۳۵ هزار نفر در تسالونیک اعلام پیوستن کردند که به «ماه مه فیس‌بوک» شهرت یافت. بعد از گذشت یک سال، دولت پاپاندرو نتوانست به اهداف تعیین شده در بسته‌ی پیشین برسد، در نتیجه بسته‌ی ریاضتی چهار و سپس پنج را به پارلمان ارائه می‌کند. مهم‌ترین بندهای این دو بسته عبارت بودند از فروش املاک دولتی، کاهش حقوق کارمندان دولت به میزان ۳۰ درصد و نیز کاهش تعداد شاغلین دولتی، کاهش حقوق بازنشسته‌ها، افزایش مالیات غیرمستقیم و کاهش تعداد مدارس.

در فوریه ۲۰۱۲، دولت ائتلاف سه حزب «پاسوک»، حزب محافظه‌کار «دموکراسی نو» و حزب ارتدکس «مردم» به نخست‌وزیری پاپادموس از حزب «دموکراسی نو» برای تأمین کسری بودجه دولت و پرداخت اقساط عقب افتاده‌ی وام قبلی تقاضای ۱۳۰ میلیارد یورو وام جدید می‌کند. شرایط ترویکا برای این وام که همان قول نامه‌ی دوم یا بسته‌ی ریاضتی دوم ترویکا است عبارت بود از: کاهش ۲۲ درصدی حقوق‌ها، اخراج ۱۵۰ هزار نفر از شاغلین دولتی، کاهش حق بازنشستگی به میزان ۳۰۰ میلیون یورو، کاهش هزینه‌های بهداشتی و دفاعی و نیز تغییراتی در قوانین جهت آسان‌تر کردن اخراج کارگران، دادن حق کاهش دست‌مزدها به بخش‌های صنعتی و همین‌طور اهدای حقوق بیش‌تر به بخش خصوصی برای رقابت و به علاوه خصوصی کردن پاره‌ای از شرکت‌های بزرگ دولتی از جمله شرکت‌های گاز.

این بسته‌ی ریاضتی حاوی چنان سخت‌گیری‌های بی‌رحمانه‌ای بود که باعث شد وزیر حمل و نقل و چهار معاون وزیر از وزارت‌خانه‌های دیگر استعفا دهند. پاپادموس اخطار کرد که اگر پارلمان رای مثبت ندهد، یونان با انفجاری اجتماعی و هرج و مرج مواجه خواهد شد. بسیاری از نمایندگان دو حزب ائتلافی دولت، یعنی حزب «مردم» و حزب «پاسوک»، هم‌راه با احزاب اپوزیسیون به آن رای منفی می‌دهند. با وجود این، دولت رأی اکثریت را به دست می‌آورد. در پی آن، «پاسوک» از دولت مشترک استعفا می‌دهد.

در فاصله‌ی سال‌های ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵، بسته‌های تکمیلی هفت‌تانه تصویب می‌شود که مفاد آن عبارتند از: سرمایه‌گذاری مجدد بانک‌ها، تجدیدنظر در قوانین مالیاتی، تجدیدنظر در قوانین بازار کار، تجدیدنظر در قوانین بازنشستگی، اخراج تعداد بیش‌تری از کارکنان دولتی از جمله معلمان و پلیس‌ها و نیز کاهش هزینه‌های بهداشتی.

یافته است و مطابق با آمار ۲۰۱۲ در مقایسه با ۲۰۰۹، دست مزد کارگران ۲۵ درصد کاهش یافته است.

در شرایط وام ترویکا در سال ۲۰۱۲، از جمله لغو قراردادهای دسته جمعی برای تعیین حقوق و نیز لغو سایر استانداردهای حمایتی از کارگران گنجانده شده بود. به طور کلی اگر سایر سیاست‌های ریاضتی در رابطه با کاهش یا لغو خدمات اجتماعی که به عهده‌ی دولت بود و نیز افزایش مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را در نظر بگیریم، می‌توان تصویر روشن‌تری از افزایش هزینه‌های زندگی و شرایط سخت زندگی کارگران و سایر تهی‌دستان در یونان را به دست آورد.

بروکراسی حاکم بر اتحادیه‌های کارگری عمدتاً وابسته به احزاب، به ویژه حزب «پاسوک»، هستند که خود مجری سیاست‌های بسته‌های ریاضتی بوده است. بنابراین، رهبری این اتحادیه‌ها خود مانع از حرکت‌های کارگری برای احقاق حقوق خود بوده‌اند. اما علی‌رغم خواست رهبری حاکم بر بروکراسی اتحادیه‌ها، کارگران و کارمندان جزء عضو اتحادیه‌ها در بسیاری از اعتراضات علیه تصویب بسته‌های ریاضتی حضور داشته و حتی اعتصاب‌ها و تظاهرات سراسری را سازمان دادند. در پیش‌تر کارخانه‌ها و بخش‌های

دولتی و غیردولتی، کمیته‌های مستقل کارگری تشکیل شده و از طریق فشار بر رهبری اتحادیه‌ها یا از طریق حرکت مستقل خود به میدان آمدند. در این حرکت‌ها دیگر روش‌های معمول اتحادیه‌ها، یعنی مذاکره با کارفرما و چانه‌زنی بر سر میزان دست‌مزد و غیره، مطرح نیست. حرکت‌ها مستقیماً سیاسی و علیه سیاست‌های بسته‌ی ریاضتی است. به طور کلی، در شرایطی که ادامه‌ی کار واحدهای صنعتی

و خدماتی زیر علامت سؤال است و وجود خیل عظیم بیکارانی که حاضرند با قبول هر قراردادی استخدام شوند، صحبت از چانه‌زنی بر سر دست‌مزد بی‌مورد است. کمیته‌های مستقل فعالین کارگری حتی در راست‌ترین اتحادیه‌ها - که وابسته به حزب محافظه‌کار «دموکراسی نو» بودند- توانستند اتحادیه را به اعتصاب وادار کنند، مثل اعتصاب کارگران رسانه‌ها یا اشغال ساختمان شهرداری توسط کارگران شهرداری در سال ۲۰۱۱.

اما موثرترین حرکت کارگری مربوط به به اشغال کارخانه‌ی ویومه (Vio.Me) در تسالونیک توسط کارگران کارخانه بوده است. در سال ۲۰۱۰، مالکین کارخانه به بهانه‌ی پائین رفتن سود کارخانه از پرداخت حقوق ماهانه کارگران خودداری کردند. کارگران دست به اعتراض زدند و مالکین در پاسخ، در ماه مه ۲۰۱۱، کارخانه را تعطیل کردند و کارگران بدون دریافت حقوق عقب افتاده‌ی چند ماهه‌ی خود بیکار شدند. در ماه ژوئیه، کارگران کارخانه را اشغال کردند و تولید را دوباره به کار انداختند. مالکین اعلام ورشکستگی می‌کنند و مقامات قضایی تاکنون چندبار سعی کردند که کارخانه و تاسیسات آن را به حراج بگذارند، ولی کارگران با حضور در سالن حراج مانع از آن شده‌اند.

کارگران ویومه هم چنان کارخانه را از طریق خودمدیریتی اداره می‌کنند و

جنبش سین‌تاگما یک جنبش خودانگیخته و گسترده بود. نقشی مهم در بالا بردن آگاهی توده‌ی مردم داشت. مردمی که تا آن موقع کم‌تر توجهی به مسایل سیاسی نداشتند، ناگهان خود را در موقعیتی دیدند که می‌بایستی سرنوشت خود را خود به دست گیرند. بحران اقتصادی از این طریق به یک بحران سیاسی مبدل شد. وسعت و گستردگی این جنبش، زمینه‌هایی را فراهم آورد که می‌توانست به یک انقلاب اجتماعی تبدیل شود، اما آن چه که فاقد آن بود یک اراده‌ی سیاسی برای انقلاب بود؛ اراده‌ای که از طریق سازمان‌دهی در محل زندگی و محیط کار می‌توانست فراهم شود: سازمان‌دهی برای انقلاب و حل ریشه‌های بحران و انتقال مستقیم قدرت و مدیریت به مردم. سازمان‌دهی برای انقلاب متفاوت از سازمان‌دهی برای اعتراض و فشار بر بالایی‌ها برای پذیرش بخشی از مطالبات مردم در چهارچوب همان نظم مستقر است. به طور خلاصه، جنبش سین‌تاگما فرصتی انقلابی بود و پس از محو آن دیگر این موقعیت ایجاد نشد و فرصت برای بازی قدرت احزاب پدید آمد تا هر یک با ادعای حل بحران به میدان رقابت وارد شوند.

به دنبال خوابیدن جنبش سین‌تاگما و تصویب بسته‌ی ریاضتی در پارلمان در ماه اکتبر، کارکنان بخش دولتی و بخش خصوصی با هم هماهنگ می‌شوند و اعلام اعتصاب عمومی می‌کنند. دوباره میدان سین‌تاگما پر از تظاهرکنندگان می‌شود، ولی این بار دولت به مقابله برمی‌خیزد و به تظاهرکنندگان حمله‌ور می‌شود.

از این پس، هر ماه صدها شرکت کوچک و بزرگ ورشکست می‌شوند و کارکنان آن‌ها بدون دریافت آخرین دست‌مزدهاشان بیکار می‌شوند. دولت پاناندرو قبل

از امضای قرارداد وام با ترویکا تصمیم می‌گیرد که علی‌رغم مخالفت کشورهای قدرت مند اتحادیه‌ی اروپا، آن را به فراندوم بگذارد (به احتمال قوی برای از سر باز کردن مسئولیت این افتضاح تاریخی) که البته با پاسخ «نه» مواجه می‌شود و در نتیجه‌ی آن دولت پاناندرو استعفا می‌دهد.

□ نقش طبقه‌ی کارگر یونان در این میان چه بود؟ در اخبار و گزارشات مربوط به یونان در این دوره بارها تیتراهایی نظیر «کارگران بر علیه ریاضت اقتصادی»، «یونان در اشغال کارگران» و... مواجه بودیم. حتی کارگران کارخانه‌ی ویومه کنترل کارخانه را به دست گرفته و چرخ تولید آن را به گردش در آوردند؟ این مبارزات، عموماً، و این تجربه، مشخصاً، به کجا انجامید؟

پرویز قاسمی: سیاست‌های ریاضتی بیش‌ترین تاثیر خود را بر اقتصاد کارگران، بازنشسته‌ها و سایر اقشار کم درآمد جامعه داشته است. وجود صف‌های طولیل بیکاران پشت درهای محل‌های کار، امکانی برای کارگران برای اعتراض علیه ساعات کار زیاد و دست‌مزدهای پائین باقی نمی‌گذارد. درصد بالای بیکاری در میان کارگران منجر به آن می‌شود که افراد جویای کار به هر قراردادی که بسیار پائین‌تر از استانداردهای قانون کار است، تن دهند. طبق آمار، نرخ بیکاری از ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ تقریباً ۹۵ درصد افزایش



علیه ترویکا می‌نوشت و از این طریق بسیار شناخته شده و معروف بود، دارای نقدها و نظرات اصلاحی نه تنها نسبت به ساختار سیستم پولی منطقه یورو، بلکه نسبت به ساختار غیردموکراتیک اتحادیه‌ی اروپا نیز هست. به طور کلی وی معتقد به یک سیستم فدراتیو و دموکراتیک و شفاف در مورد اتحادیه‌ی اروپا و نیز تامین حداقل رفاه برای تمام شهروندان اروپاست و از یک صندوق مشترک قرضه‌ی دولتی اروپایی و نیز تغییر ساختار غیردموکراتیک بانک مرکزی اروپا و کنترل دموکراتیک آن حمایت می‌کند. از این نظر، بر اساس نظرات و طرح‌هایش، می‌توان وی را اقتصاددانی نوکینزی دانست.

البته با توجه به این واقعیت که اتحادیه‌ی اروپا از آغاز توسط شرکت‌های بزرگ چندملیتی طرح شد و در رابطه با منافع آنان طراحی شد، ساده‌اندیشی است اگر تصور کنیم که چنین رفومی امکان پیاده شدن در موقعیت کنونی را دارد. به ویژه که این طرح‌ها و پیشنهادهای از سوی یک کشور ورشکسته پیرامونی اروپا مطرح شود. همان‌طور که نظرات کینز در رابطه با دولت رفاه زمانی امکان‌پذیر شد که سرمایه‌داری، جهان را به سوی یک جنگ خانمان سوز جهانی کشاند و اروپا را به مخروبه‌ای مبدل کرد؛ در این مورد نیز امکان رفرف در ساختار بحران‌زده‌ی سرمایه‌داری اروپا شاید زمانی امکان‌پذیر گردد که تمام کشورهای سرمایه‌داری اروپا به ویژه کشورهای مرکزی آن ورشکست شوند.

□ **حال با پذیرش آخرین بسته‌ی ریاضتی اتحادیه‌ی اروپا از سوی دولت سیریزا، وضعیت در یونان چگونه است و چه چشم‌اندازی فراروی طبقه‌ی کارگر و توده‌ی مردم یونان وجود دارد؟**

پرویز قاسمی: همان‌طور که می‌دانیم پس از به قدرت رسیدن سیریزا و بن‌بست در مذاکرات با ترویکا، سیپراس با وجود پاسخ «نه» مردم در همه‌پرسی در رابطه با پذیرش شرایط بسته‌ی ریاضتی، قرارداد با ترویکا را هم راه با کنار گذاشتن واروفاکیس از پست وزارت دارایی امضا می‌کند. مذاکرات و مسایل پشت پرده را نمی‌دانیم چیست و در واقع هرچه هم باشد، مهم نیست؛ چرا که حزبی که می‌خواهد در چهارچوب نظم موجود بازی کند، علی‌رغم هر ادعایی که داشته باشد، باید از قواعد بازی آن نیز پیروی کند. بدین ترتیب، یک بار دیگر نشان داده شد که در عصر سلطه‌ی جهانی سرمایه‌ی مالی و نولیبرالیسم، این دولت‌های انتخاب شده‌ی ملی نیستند که سیاست‌های ملی خود را تعیین می‌کنند، بلکه سیاست‌ها از بیرون مرزها توسط سرمایه‌ی مالی جهانی دیکته می‌شود. پس از امضای قرارداد، سیریزا با بحران سیاسی و انشعاب در درون حزب مواجه شد، اما سیپراس در آن موقع هم چنان حمایت اکثریت مردم را با خود داشت. سیپراس تاکنون نتوانسته هیچ یک از وعده‌های اصلاحی خود را اجرا کند، که یکی از مهم‌ترین آن‌ها افزایش تصاعدی مالیات ثروت‌مندان و شرکت‌ها بود که در این مورد ترویکا با تهدید و ارعاب مانع از اجرای آن شد. اکنون پس از گذشت یک سال، بحران به مرزهای انفجار رسیده است. نرخ کل بیکاری به ۳۰ درصد و نرخ بیکاری جوانان به ۶۰ درصد رسیده است. جامعه با تظاهرات و اعتراض‌های پی در پی گروه‌های اجتماعی مثل بازنشسته‌ها، کارمندان، کارگران و بیکاران و اخیراً با شورش کشاورزان مواجه است. و به نظر نمی‌رسد که سیریزا در انتخابات آینده رای کافی برای حفظ قدرت را به دست آورد.

آوریل ۲۰۱۶

حمایت وسیعی را در میان کارگران در سراسر یونان به وجود آورده‌اند. ماکیس آناگوستو، یکی از کارگران و یومه، می‌گوید: «هدف کارگران و یومه ایجاد شبکه‌ای اروپایی و بین‌المللی از بسیاری کارخانه‌های در کنترل کارگران است.»

جنبش اشغال کارخانه‌ها از آرژانتین در سال ۲۰۰۱ آغاز شد. به دنبال بحران سرمایه‌داری در آرژانتین هزاران کارخانه تعطیل شده بودند، از آن میان ۱۸۰ کارخانه توسط کارگران اشغال شد که حدود ده هزار کارگر در این اقدام شرکت داشته‌اند. پس از بحران جدید ساختاری سرمایه‌داری از سال ۲۰۰۸ به این طرف اشغال کارخانه‌ها گسترش بی‌سابقه‌ای نسبت به گذشته به خود گرفت. در آمریکای لاتین، در کشورهای مثل برزیل و ونزوئلا، و در اروپا به ویژه در کشورهای ایتالیا، اسپانیا و فرانسه، اقدامات کارگری در اشغال کارخانه‌ها وجود داشته و اکنون در یونان. تاکنون این جنبش نقشی دفاعی داشته و زمانی اتفاق افتاده که صاحبان شرکت‌ها اقدام به تعطیل کارخانه یا سایر مکان‌های کار کرده‌اند. تلاش کارگران عمدتاً در حفظ کار بوده، زیرا آمیدی به یافتن شغلی جدید نداشته‌اند. در اداره‌ی غالب کارخانه‌های اشغال شده، نمی‌توان از مدیریت شورایی سخن گفت، بلکه بیش تر نوعی مدیریت تعاونی بوده است. و در بسیاری موارد از همان نظام سلسله‌مراتبی مدیریت پیش از آن تبعیت کرده است. بنابراین، جنبش اشغال کارخانه‌ها هنوز به یک جنبش طبقاتی تبدیل نشده است. اما اشغال کارخانه‌ها موثرترین شیوه‌ی مبارزه‌ی کارگران در عصر سرمایه‌داری نولیبرال بوده است. در شرایطی که سرمایه‌ها به آسانی در هم ادغام شده یا به اشکال دیگر سرمایه تبدیل شده و یا به مناطق دیگر، در جایی که نیروی کار ارزان‌تر است، منتقل می‌شوند. بسیار اتفاق افتاده که مالکین کارخانه‌های را تعطیل کرده تا دوباره آن را با کارگرانی ارزان‌تر به کار اندازند. جنبش اشغال کارخانه‌ها موثرترین حرکت کارگری نه تنها در درون مرزهای یک کشور، بلکه در سطح جهانی بوده است.

□ **بحران یونان منجر به روی کار آمدن حزب «سیریزا» شد. مختصات این حزب چیست، چگونه به وجود آمد و تا چه اندازه می‌توان گفت که یک مدل اروپایی در شرایط بحران اقتصادی جاری در اتحادیه‌ی اروپا است؟**

پرویز قاسمی: دوره‌ی پیش از انتخابات ۲۰۱۵، دوره‌ای است که گروه‌ها و جبهه‌ها مثل قارچ از زمین می‌رویند. موفق‌ترین همه سیریزاست. به ویژه وقتی سیپراس، که پیش از آن عضو شورای شهر آتن بود، به رهبری حزب انتخاب می‌شود. بسیاری از طرف داران احزاب سنتی و به ویژه از حزب سوسیال دموکرات («پاسوک») جدا شده و به سیریزا می‌پیوندند. سیریزا ائتلافی از گروه‌ها و سازمان‌های کوچک چپ و رادیکال بود که در انتخابات سال ۲۰۰۴ شکل گرفت. این ائتلاف شامل احزاب و گروه‌های چپ و سبزه‌ها، پاره‌ای از جنبش‌های اجتماعی و فعالین مستقل بود. در سال ۲۰۱۲، احزاب و سازمان‌های ائتلاف سیریزا خود را منحل می‌کنند و سیریزا تبدیل به یک حزب یک پارچه می‌شود. این امر امتیازاتی قانونی در پارلمان برای تشکیل دولت داشت، اگر که سیریزا بزرگ‌ترین حزب پارلمان می‌شد. البته این به این معنا نیست که تفاوت‌ها و اختلافات نظری در درون حزب سیریزا از میان رفته بود. سیریزا از همان ابتدا یک تشکیلات پارلمانتاریستی بوده و تمام تحولات درونی آن نیز مربوط به کسب قدرت از طریق انتخابات بوده است. در رابطه با اتحادیه‌ی اروپا و یورو اعتقادی به خروج از آن‌ها نداشته است، هرچند چنین نظراتی در درون حزب وجود داشته است. مثلاً یانیس واروفاکیس که در دوره‌ی جنبش سین‌تاگما هر روزه از طریق اینترنت نقدهای تند و گزنده‌ای